


## نقش نماد و نمادگرایی در زندگی بشر؛ تحلیلی جامعه‌شناختی

محمد فولادی / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی  fooladi@iki.ac.ir

مریم حسن‌پور / کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی و مدرس دانشگاه سیستان و بلوچستان

دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۰

### چکیده

این مقاله با رویکرد تحلیلی و بررسی اسنادی، در پی تحلیل جامعه‌شناختی معنا، مفهوم، نقش، جایگاه و کاربرد نمادها در زندگی است و بر این باور است که زندگی اجتماعی بشر بدون نماد و نشانه، امکان تداوم ندارد. به‌طور کلی، عرصه‌ای از زندگی بشر را نمی‌توان سراغ گرفت که نمادین و رمزآلود نباشد؛ چرا که انسان موجودی اجتماعی است و لازمهٔ زیست اجتماعی، تعامل، تبادل فکر و اندیشه، و رابطه با هموعان است که به نوبه خود، نیازمند بهره‌گیری از نمادها است. ابزارهای این تعامل، زبان، خط، کتابت، ایما، اشاره، رمز، نشانه، و نماد می‌باشد که همچون فضای پیرامون، زندگی بشر را احاطه کرده و بر او سلطه می‌راند، به‌گونه‌ای که بدون فهم معنای این نمادها، تعامل و برقراری ارتباط با دنیای پیرامون امکان‌پذیر نخواهد بود. کارکرد نمادها در زندگی بشر، بیشتر مشارکتی، انسجام‌بخشی و بیانگر پابندی و تعلق افراد یک جامعه به یک ملت و فرهنگ خاص است. دو کارکرد مهم نمادها در عرصه معماری و زیستگاه اجتماعی او، «بیان معنا» و «ایجاد حس هویت» می‌باشد. هر نماد و نشانه‌ای در این عرصه، تجلی حس تعلق و احساس وابستگی به فرهنگ و جامعه‌ای خاص است. این نشانه‌ها به دلیل آنکه در زندگی روزمره تکرار می‌شوند، حس خاصی از معنا و هویت را تقویت می‌کنند.

**کلیدواژه‌ها:** نماد، نشانه، رمز، کد، نمادگرایی، نماد و فرهنگ.

### مقدمه

نماد و نشانه و به‌طور کلی نشانه‌شناسی، علمی است که به بررسی انواع نشانه‌ها، و قواعد حاکم بر آنها و چگونگی ارتباط و معنا را در پدیده‌ها و نظام‌های نشانه‌ای گوناگون مطالعه می‌کند. نشانه، پدیده‌ای ملموس و قابل مشاهده می‌باشد که جانشین یک پدیده غایب می‌شود و بر آن دلالت می‌کند. نشانه، ضرورتاً باید نمود عینی و مادی داشته باشد تا به‌وسیله یکی از حواس انسان، درک و دریافت شود. اما چیزی که نشانه بر آن دلالت می‌کند، می‌تواند مادی یا ذهنی، واقعی، یا خیالی، طبیعی و یا مصنوعی باشد. به مجموعه‌ای از نمادها و نشانه‌ها و قواعد حاکم بر روابط میان آنها، که یک نظام را می‌سازند، «رمزگان» اطلاق می‌شود. در چارچوب همین نظام است که نشانه‌ها تعریف می‌شوند و ارزش و معنا پیدا می‌کنند. در چارچوب همین نظام و بر پایه قواعد و روابط موجود در آن، نشانه‌ها با یکدیگر ترکیب می‌شوند و یک پیام یا متن را می‌سازند.

«نماد»ها در زندگی اجتماعی بشر ابزار تعامل اجتماعی است، به‌گونه‌ای که اصولاً تصور زندگی اجتماعی بشر بدون تعامل و روابط اجتماعی که به‌وسیله نمادها صورت می‌گیرد، بی‌معنا است. گویی انسان فاقد نماد و زندگی بی‌نماد، غیرممکن و چنین انسانی بسان مرده‌ای بی‌تحرک است که صرفاً دارای حیات نباتی است. «نماد»، در لغت به‌معنای مظهر، علامت و نشانه است. نمادها و اسطوره‌ها با زبانی پیچیده و رمزآلود با انسان سخن می‌گویند و واژگانی ژرف، عمیق و رازناک را با زبان نمادین بیان می‌کنند. نمادها افزون بر اینکه بر بیان معانی عمیق، که کشف آنها به شناخت بیشتر بشر کمک می‌کند، اغلب بیانگر تضادها و پیوندها در دنیای اساطیری، افسانه‌ای، قصه‌ها و حماسه‌ها هستند. در برخی از اسطوره‌ها، تضاد و تقابل خیر و شر، روشنی و تاریکی، زمین و آسمان، باران و خشکی، خورشید و ماه و... به گونه‌ای نمادین، مانند جنگ خدایان و اهریمنان، زاغ و بوم، مار و پرنده، قهرمان و اژدها و... نمایان می‌شود (ر.ک: ابن‌مقفع، بی‌تا).

نقش نماد در زندگی بشر، چنان پررنگ و برجسته است که هرگز در پیچ و خم زندگی و زمان گم نمی‌شود. تاریخ مصرف ندارد، قومیت هم نمی‌شناسد. هر چند ممکن است با گذر زمان، به‌تدریج به ژرفای باریک و تاریک ناخودآگاه انسان نمادپرداز و اسطوره اندیش راه یابد و بخشی از گنجینه عظیم نیروهای روانی وی شود. انسان‌ها همواره و در طول تاریخ، با ابزارهای نمادین ارتباط برقرار می‌کنند. نمادها دنیای پیرامون ما را، همچون هوا - که به شدت حیات ما بدان وابسته است - احاطه کرده است. نماد در طول تاریخ چنان با فرهنگ عامه عجین شده است که در بسیاری از مواقع، برای درک و فهم

یک فرهنگ، چاره‌ای جز فهم نمادهای آن نداریم. یک قوم‌شناس خوب و ماهر، حتماً باید یک نمادشناس مجرب باشد. هر چه به گوشه‌ها و زوایای روشن و تاریک تاریخ و زندگی اجتماعی بشر بیشتر سرک بکشیم، و نقش نمادها و نمادگرایی را در زندگی او با دقت ردیابی کنیم، و نقش نمادها را در زندگی مردم در فرهنگ‌های گوناگون رصد کنیم، بیشتر به ضرورت درک و باز آفرینی و رمزگشایی مفاهیمی که در نمادها نهفته است، پی می‌بریم (یونگ، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

با اندک آشنایی با نمادها، و نمادشناسی، هرگز به سادگی نمی‌توان از آیین‌ها، وقایع، شخصیت‌ها و آداب باستانی یا تاریخی عبور کرد و بر رفتارهای آیینی و شعائر اقوام و فرهنگ‌های گوناگون خرده گرفت. اگر تفاسیر نمادین هر پدیده، شیء، یا اسطوره و آیینی را در فهم رفتار مردمان فرهنگ‌های گوناگون و معنادار ساختن روابط اجتماعی آنان در نظر نگیریم، آنگاه بسیاری از رفتارهای عادی و یا آیینی و نمادین آنان و یا داستان‌های اسطوره‌ای ایشان، به افسانه‌ای کودکانه و آیین‌های به غایت عبث تعبیر می‌شوند. نماد، چنان سیطره‌ای بر زندگی جمعی و هستی ما و نیاکان ما از گذشته‌های دور و در همه فرهنگ‌ها و جوامع، بدوی، ساده، مدرن و فرامدرن داشته و دارد که می‌توان گفت: هم انسان موجود نمادساز است و هم ما در نمادها، نه تنها زندگی می‌کنیم که غوطه‌وریم و جهانی از نمادها در معنادار ساختن رفتار ما و زندگی ما نقش آفرینند. کسانی که به نمادها آگاهی می‌یابند و آنها را معنادار می‌سازند و بهتر می‌شناسند، درک و فهمشان نسبت به زندگی مثبت‌تر است. انسان این موجود حقیقتاً ناشناخته امروز، با معنادار ساختن نمادها در زندگی و فهم عمیق معانی نمادین، بهتر می‌تواند خود، جامعه خویش، هستی و کائنات و دنیای پیرامون خود را بشناسد.

بحث نماد و نمادگرایی و نشانه‌شناسی در مباحث فرهنگ هم جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا فرهنگ هر جامعه، رکن رکین آن جامعه محسوب می‌شود و بخش اعظم یک جامعه و رفتار مردمان آن متأثر از فرهنگ هر جامعه است. جامعه‌شناسان معتقدند که «فرهنگ» تنها عاملی است که توانسته افراد و گروه‌های متعدد را گرد هم آورده و به مانند ملاطی، خشت‌های اجتماعی را بر هم چیده و بنایی چون جامعه را صورت بخشد؛ زیرا اعضای جامعه تنها با تکیه بر فرهنگ توانسته‌اند روابط گروهی و کنش متقابل اجتماعی خویش را سامان دهند، به انسجام اجتماعی، یکپارچگی نائل آیند. از این رو، قوام جامعه را به فرهنگ دانسته‌اند. حال باید دید که قوام و بنیان فرهنگ به چه چیزی است؟ قوام و بنیان فرهنگ، به عناصر فرهنگی است. فرهنگ نیز به مجموعه شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین، عادات و رسوم آنها، همراه با کالاهای مادی که تولید می‌کنند، اطلاق می‌شود (کیدنر، ۱۳۷۸، ص ۳۶). به عبارت دیگر،

و جوه نرم‌افزاری جامعه و یا مجموعه دستاوردهای بشری در عرصه غیرمادی را «فرهنگ» یک جامعه گویند. در *دائرةالمعارف لاروس* در معنای اصطلاحی فرهنگ آمده است: «فرهنگ عبارت است از مجموعه اموری که به تمدن خاص یک گروه اجتماعی مربوط می‌شود. به بیان دیگر، فرهنگ به مجموعه‌ای اطلاق می‌شود که شامل معارف، اعتقادات، هنر، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و هر نوع مقررات و عادات دیگری باشد که انسان به‌عنوان عضوی از جامعه آن را کسب کرده است» (رفیع، ۱۳۷۳، ص ۲۶۶). *تایلر* نیز در کتاب *فرهنگ ابتدایی*، فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره، تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به‌عنوان عضو جامعه از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه، وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد» (ر.ک: روح‌الامینی، ۱۳۶۸؛ کوئن، ۱۳۷۲، ص ۷۲؛ ستوده و کمالی، ۱۳۸۳، ص ۱۸-۱۹).

از این رو، در مطالعات مردم‌شناسی و فرهنگ‌شناسی، فرهنگ دارای عناصری است: هنرهارا، عقاید و باورها، ارزش‌ها، سمبل‌ها و نمادها، آداب و رسوم و سنن، صنایع فرهنگی و هنرها، زبان، تکنولوژی و... از جمله مهم‌ترین عناصر فرهنگ یک جامعه محسوب می‌شوند. آنچه در اینجا مورد بحث می‌باشد، سمبل و نماد به‌عنوان عنصری از فرهنگ است. نمادها، نشانه‌های فرهنگی است. نماد، عبارت است از: یک شیء، ژست، صدا، رنگ و یا طرحی که چیزی غیر خودش را نشان می‌دهد. سمبل‌ها، محصول توافق‌های اجتماعی‌اند و ریشه در سنت‌های مردم دارند (ر.ک: صدق، بی‌تا). بنابراین، فرهنگ یک جامعه حاصل اندیشه، دانش و تجربه پیشینیان آنهاست که در گذشته‌های دور، سینه به سینه منتقل شده و به یادگار مانده است. با توجه به اینکه تکامل شخصیت و رشد و توسعه فرهنگی هر فرد و جامعه، ارتباط مستقیم با محیط فرهنگی پیرامون آن دارد، و نیز برای شناخت و مطالعه احوال و روحیات مردم یک کشور ابزاری سودمندتر از فرهنگ وجود ندارد؛ زیرا قوام یک جامعه به فرهنگ آن جامعه است و مهم‌ترین عناصر یک فرهنگ، زبان، سمبل، نماد و نشانه آن می‌باشد؛ همان عناصری که مهم‌ترین ابزار ارتباطی افراد یک جامعه محسوب می‌شود.

بدین ترتیب، این پژوهش، به بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی نمادها و نقش آن در زندگی بشر می‌پردازد. برای آشنایی با یک جامعه، شناخت فرهنگ، روابط انسانی، ریشه‌های فرهنگی، روحیات و آداب، رسوم و سنن یک ملت ضروری است. از جمله مؤثرترین شیوه‌های شناخت جوامع، شناخت فرهنگ‌ها و مقایسه آنها با یکدیگر است. از این رو، نمادشناسی و نشانه‌شناسی، یکی از راه‌های شناخت

تشابهات فرهنگی است؛ زیرا در بسیاری از فرهنگ‌ها، معانی نهفته در نمادها مشترک می‌باشد و نمادها در هر جامعه و فرهنگی، نقطه اتصال ادب و زبان مکتوب و شفاهی آن جامعه است. این مقاله، با رویکرد نظری و تحلیلی، به بررسی جامعه‌شناختی نقش و کارکرد نمادها و نشانه‌ها در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان از جمله روابط اجتماعی، شیوه و سبک زندگی، در معماری و شهرسازی و... می‌پردازد.

### مفهوم‌شناسی بحث

واژه (Symbol)، در لغت به معنای نماد، نشانه، دال، نمودگار، نمون، رمز است (آریان‌پور، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۲۵۸) و در عرف علمی، کد و سمبل نیز برای آن به کار می‌رود (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵، ص ۲۰۲). «نماد»، چیز و عموماً شیئی که کمابیش عینی است که جایگزین چیز دیگر شده و بر معنایی دلالت دارد. «نماد»، نمایش یا تجلی‌ای است که اندیشه و تصور یا حالتی عاطفی را به حکم تشابه یا هرگونه نسبت و رابطه‌ای، چه روشن و بدیهی و چه قراردادی، بیان می‌کند. «نماد» در لغت به معنای مظهر، علامت و نشانه است. نماد، نشانه‌ای است که میان صورت و مفهوم آن، نه شباهت عینی است و نه رابطه هم‌جواری، بلکه رابطه‌ای است قراردادی نه ذاتی و خود به خودی (همان). نشانه‌های نمادین را نشانه‌های غیرآیکونیک و نشانه‌های طبیعی و نشانه‌های قراردادی و نشانه‌های وضعی نیز می‌نامند (همان، ص ۱۹۲).

اما نمادگرایی (Symbolism) عبارت است از هنر به‌کارگیری نشانه‌ها، یا بیان موضوع نامریی یا نامشهود، به وسیله نمایش موضوع مشهود و یا محسوس. برای نمونه، نماد در حساب جبر، حرفی است که در یک جمله به‌طور عینی، نمایشگر همه مقادیر ممکن مقوله خاصی است. در اینجا تشابه یا تماتل کاملاً قراردادی است. از سوی دیگر، نماد و آنچه به صورت نمادین نمایش داده شده، مقوله‌ای منحصرراً عقلانی و عاری از احساسات عاطفی‌اند. اما در اکثر موارد دیگر، احساسات عاطفی با نماد شیء ملازمت دارند و آن احساسات، تحقیقاً معنای آن نماد محسوب می‌شود. در واقع، تشابه یا نسبتی که چیزی را به نمادش می‌پیوندد، ممکن است انواع مختلفی داشته باشد. از قبیل مشابهت در شکل، صورت، رنگ، صدا، تماس، قرب و مجاورت در مکان، زمان، همزمان و متفقاً به ذهن و فکر متبادر شدن (رابطه قراردادی و تصنعی)، یا همانندی احساسات مقارن (نظریاتی و منفردان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱).

«نمادپردازی»، یعنی نمایش چیزی توسط نماد که از تداعی معانی و پیوستگی تصورات و تصاویر ذهنی و احساسات به دست می‌آید. نمادپردازی، بازتابی ذهنی است که در عرصه حیات عقلانی همان

نقش بازتاب فیزیولوژیکی در پهنه حیات نباتی را دارد. علاوه بر عالم انسانی، نمادپردازی نزد حیوانات نیز وجود دارد؛ زیرا حیوان می‌تواند اشاره یا سخن انسان را، که نماد محسوب می‌شوند، دریابد، و خود با فریادها یا کردارهای گوناگون، احساسات مختلفش را به صورت رمزی بیان دارد. اندیشه، که با تصاویر خیالی، رمزی و نمادین تحقق می‌یابد، از طریق نمادهایی متفاوت به دیگری منتقل می‌شود که عبارتند از: نمادهای آوایی در زبان، نقوش نمادین در کتابت، نمادهای لال‌بازی در حرکات و اشارات و نیز علامات و اساطیر و خرافه‌ها و مذاهب. اینها همه وجوه نمادین بیان هستند. در همین زمینه، پروفیسور نیس استاد دانشگاه بوستون در کتاب *نشانه‌ها و رمزها، ارتباطات انسانی و تاریخچه آن*، درباره تفاوت انواع نشانه‌ها می‌نویسد:

«علایم را حیوانات نیز به‌خوبی انسان درک می‌کنند. درحالی‌که نمادها این‌گونه نیستند. علایم عملکردی انحصاری دارند. درحالی‌که نمادها، نماینده معنای وسیع‌تر و حاوی واقعیت کمتری هستند. نشانه‌های تصویری مانند اصل خود هستند و در نتیجه، متقاعدکننده‌اند و بدون توضیح تقریباً قابل درکند، درحالی‌که نمادها منحصرراً از طریق قراردادهای اجتماعی مفهوم پیدا می‌کنند و غالباً از طریق آموزش مستقیم باید آموخته شوند. نمادها پیچیده‌تر از نشانه‌ها هستند (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵، ص ۱۹۴-۱۹۵).

اما اصطلاح نشانه و به تبع آن انواع نشانه از جمله نماد، برای اولین بار توسط چارلز ساندرز پیرس، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی مطرح شد. پیرس، «نشانه‌ها» را به سه دسته معروف شمایل، نمایه و نماد تقسیم کرده است (آلستون، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷).

از دیگر مفاهیم مرتبط با نماد، «رمز» و «مجاز» می‌باشد. «رمز اصولاً با احوال و عوالم و تجارب و حقایق ارتباط پیدا می‌کند که از نوع تجربه‌های واقعی، مادی، معمولی و مشترک میان افراد نیست» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۰۸-۱۱۲). اما مجاز در حوزه بلاغت، بیشتر با تجارب طبیعی و مفاهیم و مضامین زمینی و ادراکات عادی مرتبط است. بنابراین، یکی شمردن یا هم ارز قراردادن بیانات مجازی و زبان رمزی امری ناصواب خواهد بود. اینها تقریباً دو مقوله متفاوت هستند.

از دیگر مفاهیم مرتبط با نمادگرایی در جامعه‌شناسی، «کد» و «نشانه» است. کد عبارت است از هر گروه از نمادها که بتوانند به شیوه‌ای ساخته شوند که برای برخی از افراد به اصطلاح معنی‌دار باشند. سوسور می‌گوید:

از قدیم میان دو دسته از علایم تفکیک قابل می‌شدند: یکی علایمی که در آنها نشانه با معنی ربط دارد که به یونانی آن را ایکون (eikon) می‌گفتند و قصدشان آن دسته از علایمی بود که رابطه‌ای بین

شکل و معنی آن وجود داشت. تصویر و عکس اشیا و اشخاص، نقشه‌ها، مدل‌ها، ماکت‌ها، ماکت‌های ساختمانی، و... همه جزو نشانه‌های ایکونیک (iconic) هستند؛ زیرا در تمامی اینها کم‌وبیش رابطه‌ای میان دو عامل تصویر و اصل مقصود وجود دارد. ولی در علائم موسیقی بین علامت و مقصود تشابه وجود ندارد. خط، علائم الفبا، نت‌های موسیقی، اینها همه علائم قراردادی (نمادها) یا غیرایکونیک هستند. علائم و نشانه‌ها ممکن است به تدریج تغییر حالت دهند و از حالت ایکونیک به حالت غیرایکونیک یا قراردادی تبدیل شوند. مثل، الفبای مصر قدیم که ابتدا بر پایه شباهت علامت با معنی آن تنظیم شده بود، ولی به تدریج تبدیل به نماد یعنی نشانه قراردادی شد (محمسیان‌راد، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰).

بیشتر نشانه‌شناسان، فنون بلاغی همچون استعاره و کنایه (Metaphor & Metonymy)، را در قلمرو نشانه‌شناسی می‌دانند (سجودی، ۱۳۸۷، ص ۵۸). این اصطلاح، در حوزه فلسفه زبان، زبان‌شناسی، ارتباط‌شناسی و هنر و ادبیات به کار برده می‌شود و اصل آن ریشه در ادبیات نشانه‌شناختی جهان باستان دارد. گذشتگان همواره منابعی غنی از رمزها (نمادها) را در ادبیات خود در برداشته‌اند و نمادها از ارکان اساطیر کهن است، بلکه زبان اسطوره، نماد است (پیرحیاتی، ۱۳۸۵، ص ۳۵۵).

معنای «مجازی» و «استعاری»، از دیگر واژگان مرتبط با نمادگرایی است. نماد و رمز با معنای مجازی متفاوت است. «نماد» و «رمز»، از این نظر که به معنی مجازی، یعنی معنایی غیر از معنای ظاهری اشاره دارد، به استعاره نزدیک است و چون علاوه بر معنای مجازی، اراده معنای واقعی هم در آن امکان دارد، به کنایه شبیه است. با این وجود، نماد از هر دو متمایز است و چون در آن قرینه صارفه‌ای وجود ندارد تا خواننده را به مفهومی روشن، معین و محدود به زمینه‌های خاص رهنمون شود، از استعاره و کنایه مبهم‌تر و پیچیده‌تر است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۵).

### قلمرو کاربرد نمادها

نمادها و رمزها اختصاص به واژگان ندارند، بلکه در همه عرصه‌های زندگی بشر کاربرد دارد و منحصر به کلمات و واژگان نیستند. از جمله این قلمرو، رنگ‌ها هستند. رنگ‌ها، بسیار به اصوات نزدیک و همانندند، اما تحلیل معنای رمزی و کنایی‌شان آسان‌تر است. بدین‌گونه، رنگ قرمز برای حیوان و انسان اولیه، فقط با خون و کشتار و تهاجم، یعنی صفت نرینگی تداعی می‌شود. بعکس، رنگ آبی پیش از هر چیز، که آسمان صاف و هوای آفتابی را به یاد می‌آورد، نشانه صلح است و بهجت و فرحناکی و رنگ بی‌گناهی، و علامت زنانه متضاد با قرمزی؛ زیرا بر گیسوان دختران جوان نوار آبی رنگ می‌بندند که

رنگ مخصوص باکره مقدس در آیین کاتولیکی است. نور آبی کسانی را که بی‌قرارند آرام می‌کند، و در اینجا نیز رمزپردازی، مبتنی بر واقعیت عمیقی است. رنگ سبز نیز برای ما رنگ گیاهان و نشانه باروری و رنگ آب است که با تصور زایش متداعی می‌شود. رنگ زرد، نور تابان و روشنی‌بخش و رمز فهم و هوشمندی است. زنگ سیاه ظلمات و مرگ است، البته برای کسانی که در مرگ به دیده نیستی یا ورطه نابودی می‌نگرند (ستاری، ۱۳۷۴، ص ۱۳-۳۶).

اما رمزپردازی در توتم و توتمیسم اختصاصی‌تر می‌شود. در توتمیسم، گروهی انسانی- خانواده کلان، ملت، قوم- با رمزی، مثلاً جانوری کمابیش یگانه و هم ذات می‌گردند. اگر توتم برگزیده تمساح است، افراد می‌پندارند که روح نیاکان مرده‌شان، در آن جانور حلول کرده است و آنان خود پیش از آنکه به نوع بشر تعلق یابند، تمساح بوده‌اند. در این نکته، مفهومی از روح جمعی که با رمز توتمی کمابیش یکی و هم‌ذات شده، نهفته است. این اعتقاد یکی از خصایص اصلی نظام مذهبی اولیه است. با پیشرفت تمدن، بشر کمتر به طور کامل خود را با توتم، صاحب هویت واحد می‌پندارد، بلکه به این باور می‌رسد که از اخلاف توتم است: پسر خورشید است، پسر آسمان است، پسر اژدها و هیولاست (همان).

بنابراین، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، نمادها در همه ادیان، آیین‌های آسمانی و خرافی، زبان‌ها و فرهنگ‌ها وجود دارد و خود بیانگر یک امر واقعی و یا پنداری و موهوم است. به هر حال، نمادها و نشانه‌ها، نقش کلیدی در زندگی بشر ایفا می‌کنند و به نوعی اشاره به امر واقعی، موهوم و یا پنداری دارد. فارغ از صحت و سقم معنای نمادها، هر یک از آنها در هر زبان و آیینی اشاره به معنای خاصی دارد و اصولاً ابزار مفاهمه هستند و از آنجاکه تنها ابزار تبادل و تعامل در زندگی جمعی، زبان و نمادها هستند، نمادها و نشانه‌ها نقش کلیدی در زندگی اجتماعی بشر ایفا می‌کنند.

### انواع نمادها در زندگی بشر

نمادها، در یک تقسیم‌بندی دو گونه‌اند: طبیعی و فرهنگی. نماد طبیعی از ژرفای ناخودآگاه روح انسانی سرچشمه می‌گیرد و بیانگر طیف وسیع و گسترده‌ای از تصاویر و معانی است. معانی این نقوش را تاحدودی می‌توان در کشفیات تصاویر حک شده و به جا مانده از دورترین نقاط تاریخ در آثار باستانی و در جوامع ابتدایی مشاهده و ردیابی کرد. نمادهای فرهنگی نیز نمادهایی هستند که برای بیان واقعیت‌ها و حقایق زندگی بشر به کار می‌روند و همچنان در بسیاری از مذاهب به کار گرفته می‌شوند. این نمادها، در جوامع مختلف و فرهنگ‌های گوناگون، دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشته‌اند. حتی در فرایند

طولانی، تحولاتی کم و بیش آگاهانه در آنها صورت گرفته و سرانجام، به تصویرهای جمعی تبدیل شده‌اند و مورد قبول جوامع متمدن قرار گرفته‌اند. با این حال، نمادهای فرهنگی، بخش عمده‌ای از نیروهای ماوراءطبیعی یا جادویی را همچنان در خود حفظ کرده‌اند. بنابراین، در تحلیل و شناخت وقایع و رخداد‌های جوامع بشری، اگر این نمادها را نادیده بگیریم، در فهم واقعیات زندگی بشر به بیراهه رفته‌ایم. نمادها در طول تاریخ و در همه جوامع بشری ساری و جاری بوده است؛ چرا که نماد ابزار تعامل زندگی جمعی است. در دوران کهن، مفاهیم غریزی در ذهن انسان شکل می‌گرفت، و خودآگاه او، آن مفاهیم را به صورت یک الگوی روانی به هم پیوسته، شکل داده، تفسیر و معنا می‌کرد. اما انسان متمدن امروزی، دیگر از عهده چنین کاری بر نمی‌آید. اساساً دنیای پیرامون آن‌چنان شلوغ است که نه فرصت توجه به آنها را دارد و نه از عهده تفسیر آنها بر می‌آید. گویی این انسان صنعت زده، هر چه درک علمی‌اش بیشتر شود، از انسانیت فاصله بیشتری می‌گیرد. از این رو، این انسان، خسته و تنها و در فردگرایی خویش غوطه‌ور است. احساس می‌کند در دنیای پرتلاطم امروز تنها و منزوی است؛ زیرا از طبیعت فاصله گرفته و احساس همانندی ناآگاهانه خود را با طبیعت از دست داده است. این امر، به تدریج کاربرد نمادین خود را از دست داده است؛ دیگر نه رعد، نعره خشمگین خداوند است و نه برق، وسیله‌ای است برای ارضای حسن انتقام‌جویی. امروز دیگر رودخانه، مأوای ارواح نیست؛ هیچ درختی نشانه اصل زندگی انسان نیست؛ هیچ ماری، نشانه خردمندی و هیچ غاری، اقامتگاه دیو بزرگ نیست. انسان امروز ارتباطش با طبیعت قطع شده و به طبع، کارکردهای نمادین طبیعت نیز از بین رفته است. امروز دیگر سنگ‌ها، درختان و جانوران با انسان سخن نمی‌گویند. بشر دیروز با طبیعت آشنا و مأنوس بود، او را درک می‌کرد. اما بشر امروز دشمن طبیعت است و زبان او را نمی‌فهمد. باید اقرار کرد که علی‌رغم سادگی و بی‌آلایشی بشر دیروزی، درک آنها از طبیعت بسیار بالا بود. آنان زبان طبیعت را می‌فهمیدند و طبیعت نیز زبان آنها را می‌فهمید. همین تعامل دو سویه، موجب شکل‌گیری نمادهای طبیعت‌گرا در فرهنگ عامه بود. اما انسان امروز، برخلاف اجدادش، و علی‌رغم پیشرفت حیرت‌آور در زندگی، با طبیعت سر ستیز دارد و طبیعت نیز خشم خود را همواره به رخ او می‌کشد. طوفان‌های سهمگین، سونامی‌های ویرانگر و بنیان کن، باران‌های غیر قابل پیش‌بینی و سیل‌آسا، از نشانه‌های خشم طبیعت است و تا زمانی که این جدال ادامه داشته باشد، هیچ‌گاه مفاهیم زیبای طبیعی تبدیل به نماد نخواهد شد. بدین سان، در جامعه متمدن امروزی ما شاهدیم که نقش نمادها در زندگی بشر کم رنگ شده است و این امر موجبات نابودی طبیعت و خود بشر را فراهم ساخته است.

به هر حال، نقش نمادها هم در زندگی بشر دیروز و هم در زندگی بشر امروز بسیار برجسته بوده و هست. از دوران بسیار کهن، همواره ادیان و فرقه‌های مذهبی مختلف از نمادها به عنوان نشان و سمبل آرمان و ایده‌های اقناع‌کننده خود، و وسیله‌ای برای همبستگی و انسجام بیشتر اجتماعی پیروان خود استفاده می‌کردند. این آثار نمادین را حتی امروز می‌توان در آثار و نمادهای مذهبی در اغلب آثار هنری (سفالینه‌ها، دیوارنوشته‌ها و نقاشی‌های) بر جای مانده از گذشته‌های دور مشاهده کرد. اما انسان امروز، به دلیل زندگی ماشینی، متأسفانه فرصت فراگیری و کاوش و بازیابی پدیده‌های پیچیده هنری را ندارد (موریس، ۱۳۸۳، ص ۳۳۰).

نمادها در زندگی بشر منحصر به کالایی خاص و یا یک شکل نیست، بلکه نماد ممکن است مفهوم، رنگ، مراسم، زمان مهم، مکان تاریخی، عدد، شعار، رمز، ورد، پرچم و یا شعار باشد. امروزه بیشتر به تصاویر و اشکال معنادار نماد گفته می‌شود و این استعمال به دلیل کاربرد زیاد تصاویر و شکل‌ها در نمادسازی است. برای نمونه، «چفیه» اگر چه تکه‌ای پارچه است که فرایند تولید آن در صنعت نساجی تفاوتی با رنگ‌های دیگر همین پارچه ندارد، اما به دلیل کاربرد آن در دفاع مقدس، تبدیل به نماد مبارزه، مقاومت و جهاد شده است. شعار «الله اکبر» نماد تفکر توحیدی است. رنگ نارنجی در هند، نشان معنویت و عرفان است. رنگ مشکی در میان شیطان‌گرایان، نشانه توجه به جایگاه شیطان در عالم هستی است. پرچم، نشان ملی یک کشور و بیانگر ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده آن مرز و بوم است. ستاره پنج‌پر، نشانه بینش اومانیستی است. اذکار و اوراد هم نماد مکاتب و نحله‌های دینی محسوب می‌شوند. روز غدیر در اسلام شیعی، نشان جایگاه امامت در مکتب شیعه است. رود گنگ در نزد هندوها نشان طهارت روحی و زدودن ناپاکی‌هاست. عدد ۱۱ از اعداد مقدس در کابالاست و «کندالینی» و «چاکرا» نماد انرژی حیات در یوگا و بعضی از مکاتب شرقی است (همان). این چنین است که وجود نمادها در همه جوامع، بدوی، مدرن و پسامدرن نقش‌آفرین بوده است؛ جامعه و زندگی جمعی بدون ارتباطات که از طریق نمادها صورت می‌گیرد، وجود ندارد. مردم معتقد به آیین خاصی، که دارای نمادهای گوناگون ملی، دینی، فرهنگی و... است، با عمل به آن آیین و تعلق به نمادهای آن، هویت واحدی به خود می‌گیرند.

### تحلیلی بر فلسفه نمادپردازی و کارکرد نمادها در زندگی

رمزپردازی، فرایند کلی و جهان‌شمول است و عبارت است از: ادراک تشابهات، نسبت‌ها و عنصر مشترک و تداعی معنای رمز، با آنچه رمز نمایش می‌دهد و به تصویر می‌کشد. معمولاً این تصورات با

حالات عاطفی که ممکن است از رمز به موضوع رمز یا بعکس انتقال یابند، همراهند. رمزپردازی، تحقق مجازی آرزوهایی است که برآورده شدنشان به علت وجود بعضی مقتضیات ممکن نیست. در نتیجه، نوعی رضایت خاطر فراهم می‌آورد. نمادپردازی وسیله‌ای است برای فراگذشتن از تفتیش در راه خلق دنیایی تخیلی که آرزوهای پس رانده در ناخودآگاهی را به یاری رمزهایی که تعبیر و تفسیر نشده‌اند، برآورده می‌سازد (ستاری، ۱۳۷۴، ص ۱۳-۱۸). در نمادسازی، زبان نقش اساسی ایفا می‌کند؛ چرا که زبان ابزار مفاهمه و تبادل ارتباط می‌باشد. تنوع اسباب و راه‌های انتقال معنی از طریق واژگان، کاربرد و کارکرد زبان را چند وجهی نموده، قابلیت آن را به میزان بسیار بالایی افزایش داده است. «نظر به اینکه یک کلمه برای چندین تصور ذهنی به کار می‌رود، اسبابی برای کمک به انتقال معنی نظیر آهنگ یا هیئت، استعاره یا کنایه، تشبیه، مجاز و جز آن پدید آمده است» (اختیار، ۱۳۴۸، ص ۱۷۴). در عین حال، این حسن و کارایی بالای زبان، به عنوان ابزار ارتباط و تعامل اجتماعی، مشکلاتی را در پوشیده ماندن معنی و عدم تعیین مراد و مقصود متکلم موجب شده است. وجود کلمات نمادین، کنایه‌ای، استعاری، مجازی و... موجب مبهم ماندن مقصود متکلم می‌شود. پس فلسفه اصلی پیدایش نماد در رابطه با صور خیال این است که به یک معنای مجازی مشخصی محدود نمی‌شود و امکان شکوفایی چندین معنای مجازی را بالقوه در خود نهفته دارد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۰۸-۱۱۲؛ ج ۱۱، ص ۳۲۰-۳۲۴).

در باب نقش و کاربرد زبان و ارتباطات نمادین، نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین در تحلیلی جامعه‌شناختی بحث از «نمادها» را بسیار پررنگ مطرح می‌کنند. این نظریه بر اهمیت ارتباطات نمادین، یعنی نمادها، ژست‌ها و زبان در رشد فرد، گروه و جامعه تأکید می‌کند. طرفداران این نظریه معتقدند که عملاً همه کنش‌های متقابل میان افراد انسانی، متضمن تبادل نمادهاست. هنگامی که ما در کنش متقابل با دیگران قرار می‌گیریم، به ویژه در تحلیل وضعیت‌های چهره به چهره، دائماً در جست‌وجوی «سرنخ‌هایی» هستیم تا معنای نمادهای ارسالی دیگران را درک، تعبیر و تفسیر کنیم. این نظریه، بر اهمیت ارتباط متقابل نمادین و انواع اداها، اطوارها، نمادها و بیش از همه بر زبان تأکید می‌کند که جملگی در رشد فرد و جامعه تأثیرگذار است (اسلم جوادی و نیک‌پی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸).

در این نظریه، سوسور نخستین متفکری است که بر اهمیت اجتماعی زبان و ارتباط آن با واقعیت‌های اجتماعی تأکید می‌کند. کار وی در طرح زبان، آشکار نمودن سویه‌های اجتماعی آن، درهم‌تنیدگی و قدرت بازنمایی و ایفای نقش تعیین‌کننده آن در جامعه بود. از نظر وی:

کار اساسی زبان‌شناسی پیش از هر چیز، بررسی و شناخت ماهیت خود زبان به عنوان سوژه مورد مطالعه است؛ زیرا زبان انسان پدیده‌ای به غایت پیچیده و نامتجانس است که حتی یک عمل گفتاری ساده می‌تواند دنیایی از رازها و رمزهای سر به مهر را با خود حمل نماید. پرسش اساسی در زبان‌شناسی از نظر سوسور این نیست که زبان چه می‌کند و چه قواعد و دستورات نحوی در کاربرد روزمره زبان به کار گرفته می‌شود، بلکه پرسش اساسی این است که «زبان چیست؟». پاسخ سوسور به این پرسش، این است که «زبان نظامی از نشانه‌هاست (کالر، ۱۳۷۹، ص ۱۸).

صداها، آواها و سایر عناصر زبانی، زمانی ماهیت زبانی به خود می‌گیرند که برای بیان یا انتقال افکار به کار روند و این امر ممکن نیست جز آنکه این عناصر بخشی از نظام نشانه‌ها باشند؛ زیرا نشانه در دیدگاه سوسور واقعیت مرکزی زبان است. زبان بدون نشانه محقق نمی‌شود. نشانه است که در مقام میانجی دال با مدلول را درهم تنیده و از اتحاد و درهم‌تنیدگی آنها، نظامی پیچیده زبانی را بیان می‌کند. بدین ترتیب، سوسور معتقد است که زبان‌شناسی شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است و پیش از آنکه به مباحث زبان‌شناسی پرداخته شود، لازم است دست‌کم جوهر بنیادین امری را که با عنوان «نشانه» از آن یاد می‌شود، بررسی و شناسایی شود.

از نظر سوسور، مهم‌ترین ویژگی نشانه آن است که ماهیت اختیاری دارد. به عبارت دیگر، کلمات و واژگان در نشانه، امور قراردادی و دل‌خواه هستند و هیچ رابطه طبیعی و ذاتی میان دال با مدلول وجود ندارد. این ویژگی نشانه و به تبع آن امر زبانی، نشانگر آن است که رابطه میان دال و مدلول رابطه لایزال و لایتغیر نیست. «مدلول در پیوند با دال می‌تواند هر صورتی بپذیرد و هیچ هسته بنیادینی برای معنی وجود ندارد که معنی بر حسب آن مدلول مناسب آن دال تلقی گردد» (همان، ص ۲۳). بدین ترتیب، سوسور نشانه را به یک امر رابطه‌ایی که ناشی از قرارداد اجتماعی است، ارجاع می‌دهد. بنابراین، نشانه‌ها امور قراردادی هستند و از ماهیت اختیاری برخوردارند. اختیاری بودن ماهیت نشانه، آن را به یک امر رابطه‌ایی بدل می‌کند و ماهیت رابطه‌ایی ایجاد می‌کند که هر نشانه، تنها از طریق ارتباط با سایر اعضا و عناصر نظام زبانی معنای متفاوت و متمایزی به خود بگیرد. از نظر سوسور، اختیاری بودن ماهیت نشانه به این معنا است که رابطه‌ای که در نظام نشانه‌ایی میان دال و مدلول ایجاد می‌شود، امری تغییرپذیر و غیرذاتی است و بسته به نظام زبانی و رابطه‌ای آن نشانه با سایر نشانه‌ها دچار تغییر و دگرگونی می‌شود یا آنکه معنا و مدلول متفاوت به خود می‌گیرد (سوسور، ۱۹۶۶، ص ۱۱۸).

افزون بر زبان و ابعاد متنوع نمادین آن در زندگی بشر، نمادها و نشانه‌های غیرزبانی نیز دارای انواعی است: طبیعی، قراردادی، وضعی و یا تصویری. هر یک از این نمادها دارای نقش و کارکرد خاصی در زندگی است. با توجه به به مثال‌های زیر، نقش و کارکرد نمادها در زندگی بشر روشن می‌گردد:

- اگر در یک مجتمع مسکونی، داخل اتاقی نشسته باشید، ورود فردی با چتر خیس برای شما نشانه آن است که بیرون باران می‌بارد.

- آنهایی که در مناطق ساحلی کشور زندگی می‌کنند، شنیدن صدای مرغابی دریایی را نشانه طوفانی شدن دریا می‌دانند.

- وقتی صدای ترمز محکم یک اتومبیل را می‌شنوید، آن را نشانه‌ای از احتمال وقوع یک حادثه رانندگی می‌دانید.

- صدای قل قل سماور، برای یک زن خانه‌دار نشانه جوش آمدن سماور است.

- در تابستان گرم، وقتی نوشابه‌ای می‌خرید، اگر روی شیشه آن قطره‌های شبنم مانند نشسته باشد، می‌فهمید که نوشابه کاملاً سرد است. به همین ترتیب، بخاری که از فنجان چای شما برمی‌خیزد، نشانه آن است که چای داغ است.

- وقتی صبح زمستان از آپارتمان خود بیرون می‌آید، وجود مانده‌های آب روی آسفالت که یخ زده است، برای شما نشانه‌ای است که هوا آن روز سردتر از دیروز است.

- امروزه بسیاری از افرادی که در روستا و مناطق کوهستانی و در دل طبیعت زندگی می‌کنند، هنوز از همین نشانه‌های طبیعی پیام‌های بسیاری دریافت می‌دارند. وضع هوا را پیش‌بینی می‌کنند، جهت خود را می‌یابند، شکار را تعقیب می‌کنند و بسیاری پیام‌های دیگر (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶).

برخی از این نمادهای غیرزبانی، وجود برخی نمادها است که نشانه بیماری و یا سلامتی فرد است. دنیس در این باره می‌نویسد: «علائم بیماری نشانه‌هایی از اشکالات در سیستم جسمی یا عصبی بیمار است. یک سردرد، گلودرد، و... هر کدام کلیدی برای جست‌وجوی کلیدهای دیگری هستند... پزشک با مرتبط کردن علائم بیماری به تشخیص بیماری دست می‌یازد. در واقع، او از یک دسته علائم بی‌ربط ظاهری، به تشخیص علمی نزدیک می‌شود» (همان).

از دیگر نمادهای غیرزبانی «نشانه تصویری» است که دارای کارکرد بسیاری در زندگی بشر است. ما در زندگی روزمره خود، با انبوهی از نشانه‌های تصویری در برنامه‌های تلویزیونی، پوسترها و تابلوهای مسیر عبورمان، عکس‌های مجلات و روزنامه‌ها، نقشه‌های تمبر و بسیاری از نشانه‌های تصویری دیگر

مواجه هستیم که رفتار، حرکات و سکناات خود را بر اساس آنان تنظیم می‌کنیم. نشانه‌های تصویری بین‌المللی نیز بخشی از کدهای ارتباطات انسانی امروز را تشکیل می‌دهد. برخی از آنها دقیقاً یک نشانه قراردادی یا یک نماد هستند. مثل آرم صلیب سرخ بین‌المللی. برخی نیز همان نشانه تصویری را دارند، اما با این تفاوت که بسیار ساده شده، و سریع‌تر درک می‌شوند. از این نشانه‌ها در بازی‌های جهانی المپیک، فرودگاه‌ها، نمایشگاه‌ها و همایش‌های بین‌المللی استفاده می‌شود و از آنها برای راهنمایی افراد جهت دستیابی به رستوران، اورژانس، باجه‌های بلیط، پست و غیره استفاده می‌شود (همان، ص ۲۰۰).

اما نشانه «قراردادی» یا «وضعی»، که در زبان فارسی به آن «نماد» می‌گویند و مترادف «کد» بوده و «سمبل» نیز برای آن به کار می‌رود، از دیگر نمادهای غالباً غیرزبانی و نشانه‌ای است. گستره و تنوع کاربرد این نمادها در ارتباطات انسانی امروز، بسیار بیشتر از کلمات و واژگان است و کارکردهای فراوانی در زندگی بشر ایفا می‌کند. اساساً زندگی اجتماعی ما و قواعد و مقرراتی که برای تسهیل زندگی اجتماعی وضع و اجرا می‌شوند، نشانه‌های قراردادی است که طیف وسیعی از رمزهای مصرفی جوامع ابتدایی و مدرن را تشکیل می‌دهد (همان، ص ۲۰۳).

در فرهنگ‌های گوناگون نیز نمادها جایگاه والایی دارند. برای نمونه، مردم ندمبو، رنگ‌های سه گانه اصلی، را به عنوان رنگ‌هایی که از قدرت‌های همیشگی و انسجام بخش برخوردارند، به حساب می‌آورند. در این فرهنگ، «هریک از این سه رنگ اصلی، دارای نماد و معانی خاصی می‌باشند. برای نمونه، از میان معانی متعدد، سفیدی به معنای سلامتی، زندگی، خوشبختی، اقتدار و جلوه‌گری است. گل سفید و درخت میودا، نمادهای اصلی رنگ سفید محسوب می‌شوند. رنگ سیاه، به عکس رنگ سفید، به ویژه در فعالیت‌های درمانی به کار می‌رود و با بدی، شر، مصیبت، بیماری، افسون، جادوگری، شهوت جنسی، تاریکی و آنچه «پنهانی» است، در ارتباط است. زغال و میوه‌های سیاه از درخت مانیکا، موادی ذاتاً سیاه هستند. قرمزی یک معنای دو پهلو دارد و با قدرت، نیرو، خون مربوط به قاعدگی، قتل و شکار ارتباط دارد. در واقع، از نظر این مردم، رنگ قرمز هم به عنوان سمبل و نماد خوبی و هم بدی عمل می‌کند» (موریس، ۱۳۸۳، ص ۳۳۱).

همچنین نمادگرایی و سمبل‌ها در فرهنگ مردم هند نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. ترنر معتقد است که در جامعه هند هم، که دارای چهار رنگ اصلی (سفید، قرمز، زرد و سیاه) می‌باشند، و هر یک از این وارناس‌های چهارگانه (اصطلاحی که به معنای رنگ است)، در ریگ ودا با تقسیم‌بندی چهاربخشی جامعه هند، که هر یک از رنگ‌ها و با عضوی از اعضای بدن ارتباط دارند، منطبق

است. در جامعه چهاربخشی هند، برهمن‌ها رنگ سفید را با سر مرتبط می‌دانند. کشاتراها رنگ قرمز را نماد بازو در نظر می‌گیرند. وایزیا رنگ زرد را با عضوی از اعضای بدن همچون شکم منطبق می‌دانند. سودراها نیز رنگ سیاه را نماد پا می‌دانند. از نظر ترنر، این تقسیم‌بندی، و نمودار سه‌گانه رنگ‌ها، آن‌گونه که بر تجربه‌های روانی زیستی - همچون مواد تولیدی بدن انسان یعنی خون، شیر و فضولات بدنی - مبتنی است و نمایانگر «نوعی طبقه‌بندی آغازین از واقعیت» است که خود اصول سایر طبقه‌بندی‌ها را فراهم می‌سازد. وی می‌نویسد: «تنها از طریق انتزاعات پیاپی از این ترکیب‌ها بود که سایر مدل‌های طبقه‌بندی اجتماعی مورد استفاده، توسط انسان پدید آمدند» (ترنر، ۱۹۶۷، ص ۹۰-۹۱). در واقع، نمادها با زندگی مردم بسیاری از فرهنگ‌ها عجین شده است که در اینجا به نقش آنها در زندگی مردم هند و ندمبو اشاره شد.

اما نمادها در تعاملات و کنش اجتماعی روزمره مردم، دارای دو کارکرد اساسی است: کارکرد ارتباط و کارکرد مشارکت. این دو کارکرد مکمل یکدیگرند. نمادگرایی ارتباطات، مشارکت را یاری می‌کند و نمادگرایی مشارکت، اشکال متفاوت ارتباطات را برقرار می‌نماید.

۱. کارکرد ارتباطی نمادگرایی: نمادگرایی در انتقال پیام بین دو فرد یا چند فرد به کار گرفته می‌شود و در واقع ابزار تعامل می‌باشد. تمامی اشکال کنش متقابل و تاحدود زیادی، کنش اجتماعی مستلزم فرستادن و گرفتن پیام می‌باشد. برای این کار، از نمادهای گوناگونی بهره می‌گیرند: زبان محاوره‌ای با به کارگیری مجموعه‌ای از اصوات، نمادهای متنوعی را ترکیب می‌کند که به آن «کلمات» می‌گویند. زبان به صورت مکتوب چاپ و منتشر می‌شود و با اشکال دیگری مثل علامات تلگراف، و یا علامات رادیویی برای علامت دادن به کشتی‌ها در دریا، و یا به صورت حرکات دست، صورت و اعضای بدن به کار می‌رود. اینها جملگی اشکال متفاوت نمادگرایی است و کارکرد ارتباطی آن این است که رفتارهای افراد را در جامعه و روابط اجتماعی آنان را معنادار می‌سازد.

۲. کارکرد مشارکتی نماد گرایی: نمادگرایی به احساس تعلق به گروه یا جماعات کمک می‌کند. نمادها علاوه بر ارتباط، به اشکال دیگر بر زندگی اجتماعی تأثیر می‌گذارند. نمادها در یادآوری و نگهداری احساس تعلق، لقاء یا ایجاد مشارکت مناسب اعضا، برحسب موقعیت و نقش هر یک و ایجاد نظم اجتماعی طبیعی کمک بسیار می‌کند. نمادهای مشارکت بر چهار قسم‌اند:

الف. نمادهای همبستگی: در مورد جماعات ملی یا قومی صادق است. مثل پرچم، علائم و نشان‌ها، سرود ملی، و...؛

ب. نمادهای سازمان مبتنی بر سلسله مراتب: محله، نوع مسکن، نوع اتومبیل، نوع مدرسه، نوع لباس و... این متغیر بیانگر موقعیت اجتماعی افراد جامعه است؛

ج. نمادهای مربوط به گذشته: حوادث مهم تاریخی و یا مکان‌های پر خاطره، و...؛

د. نمادهای مذهبی و جادویی: نذر، مراسم مذهبی، مراسم ازدواج (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰). به‌طور کلی، ابزار ارتباطات در زندگی جمعی، گاهی کلامی و گاهی غیرکلامی است. برای ارتباطات، می‌توان سه شاخه ارتباطات ماشینی (ماشین با ماشین)، حیوانی (حیوان با حیوان) و انسانی را در نظر گرفت. ارتباطات انسانی را به ارتباطات انسان با انسان، انسان با حیوان و انسان با ماشین تقسیم می‌کنند. ارتباطات انسان با انسان به ارتباط با خود، ارتباطات میان فردی، ارتباطات گروهی و ارتباطات جمعی تقسیم شده است. هر یک از این چهار نوع ارتباط، خود به دو نوع ارتباط کلامی و غیرکلامی تقسیم می‌شود. گفت‌وگوی دو نفر با یکدیگر، یک ارتباط میان فردی کلامی است. همان‌طور که نگاه خشمگینانه دو نفر به یکدیگر، یک ارتباط میان فردی غیرکلامی است. یک جلسه، یک میزگرد و یا یک سمینار، کنفرانس و از این قبیل، همگی ارتباطات گروهی هستند که همزمان با آنکه به صورت کلامی اجرا می‌شود، پیام‌های غیرکلامی نیز ردّ و بدل می‌شود. پخش یک فیلم سینمایی از تلویزیون یک ارتباط جمعی است. نمایش یک فیلم صامت یا یک برنامه پانتومیم، یک ارتباط جمعی غیرکلامی است (همان، ص ۳۶۹).

شولمن ارتباط غیرکلامی را در کتاب خود، با یادآوری حرکات چارلی چاپلین در فیلم‌های صامت به یاد ماندنی او آغاز می‌کند و می‌نویسد:

در دوره فیلم‌های صامت، چارلی چاپلین توانست با تماشاگرانش، بدون کلام ارتباط برقرار کند. دست‌هایش، چهره‌اش، راه رفتن مضحک و لباس‌هایش همه پیام‌های او را منتقل می‌کردند. ما در زندگی روزمره مرتباً پیام‌های غیرکلامی می‌فرستیم، چشمک می‌زنیم، ادا در می‌آوریم، دست‌هایمان را حرکت می‌دهیم، با دست‌ها اشاره می‌کنیم و یا آهسته با پایمان ضرب می‌گیریم (همان، ص ۲۴۴).

ما در ارتباطات روزمره خود از کدهای غیرکلامی بسیاری استفاده می‌کنیم. اگر چه برخی از دانشمندان، آن دسته از حرکات ما را که براساس قوانین مربوط به قرارداد کدها شکل گرفته‌اند، ارتباط غیرکلامی نمی‌دانند. کارکرد این نوع رفتارها در چند مثال زیر روشن می‌شود:

- فرد منتظر تاکسی، وقتی تاکسی نزدیک می‌شود با دستش یک دایره فرضی را در هوا رسم می‌کند. این به معنای آن است که مقصد او، میدان بعدی است.



- اگر از شخصی درخواست کاری بکنید، ممکن است دستش را به نشانه پذیرش کامل، روی چشم خود بگذارد.

- برخی آدم‌ها با قراردادن کف دست بر سینه و پایین آوردن مختصر سر به دیگران اظهار ارادت و دوستی می‌کنند.

- برخی از افراد با گاز گرفتن انگشت خود، حالت افسوس و پوزش به خود می‌گیرند.

- وقتی برای کسی موضوع گرفتاری‌های خود را تعریف می‌کنید، ممکن است مخاطب شما با کشیدن نفس عمیق، افسوس و تأسف خود را بیان کند.

- برخی افراد با زدن انگشت نشانه روی میچ دست چپ، از دیگری ساعت را سؤال می‌کنند (روشه، ۱۳۷۰، ص ۲۰۹).

مثال‌های فوق، همگی زبان علائم، زبان اشاره‌ای و زبان بدنی هستند و دارای کد و یا نشانه قراردادی هستند که هر یک دارای کارکرد و معنای خاص می‌باشند. اما حیطهٔ زبان‌های غیراشاره‌ای و غیربدنی، صرفاً در محدوده زبان بیانی و نوشتنی نیست. *دیوید برلو* در زمینه رمز می‌نویسد:

زبان یک کد است. حروف کد هستند. کلمه‌های یک زبان کد هستند و شامل عناصر (اصوات، حروف، کلمات و غیره) که با دستورهای ویژه‌ای ساخت می‌یابند» (همان، ص ۲۱۸). هر گاه پیامی را رمزگذاری می‌کنیم، باید تصمیم اصلی خود را در مورد نمادها و رمزهایی که به کار برده‌ایم، بگیریم. باید تصمیم بگیریم: الف. کدام کد (رمز یا نماد)؛ ب. کدام یک از عناصر رمز؛ ج. چه روشی را برای ساخت عناصر رمزها انتخاب کنیم (همان، ص ۲۲۰).

اما در باب تفاوت میان این دو نماد، این سؤال مطرح است که آیا رمز دقیقی بین ارتباط کلامی و غیرکلامی وجود دارد؟ اگر هست این رمز چیست؟... واقعی‌ترین نمونه ارتباط کلامی، زبان نوشتاری و گفتاری است. بهترین مثال هم برای ارتباط غیرکلامی، بیان چهره‌ای و اشارات بدنی است. ضمن اینکه تن صدا، سکوت‌های بین کلمات و یا تکیه‌ای که عملاً مربوط به هر دو است نیز نمونه‌هایی از ارتباط غیرکلامی است... به علت تمثیلی بودن ارتباط غیرکلامی، یادگیری آن به آموزش کمتری نیاز دارد. ضمن اینکه، چون صراحت ندارد، به طور بالقوه بسیار مبهم است. مثلاً، آوردن یک هدیه می‌تواند یا عنوان محبت باشد یا یک رشوه محسوب شود و یا یک عمل متقابل به معنای جبران باشد. تمامی اینها بستگی به درک دریافت‌کننده از دوستی یا هدیه دهنده دارد (همان، ص ۲۴۸).

بدین‌سان، همانگونه که مشاهده می‌شود، سراسر زندگی بشر مشحون از نمادهاست. این نمادها هم در جوامع بدوی و هم در جوامع جدید کاربرد دارند. اصولاً، شکل‌گیری ارتباطات و روابط اجتماعی در زندگی بشر، در گرو به کارگیری نمادهاست.

یکی دیگر از عرصه‌های زندگی بشر، زیستگاه و نوع معماری است. نقش نمادها و نشانه‌های در عرصه شهرسازی و معماری نیز جالب توجه است. از منظر جامعه‌شناختی، نمادها در این عرصه، دارای دو کارکرد مهم «بیان معنا» و «ایجاد حس هویت» می‌باشند. هر نماد و نشانه‌ای به بیان معنایی فراتر از خود می‌پردازد و تجلی حس تعلق و احساس وابستگی به جامعه‌ای خاص است. این نشانه‌ها به دلیل آنکه در زندگی روزمره تکرار می‌شوند، حس خاصی از معنا و هویت را تقویت می‌کنند (مزینی، ۱۳۸۱). نقش نمادها و نشانه‌ها در بناها و فضاهای شهر آنچنان برجسته است که از جنبه‌های گوناگون بر ساکنان تأثیر گذاشته، رفتار آنان را شکل می‌دهد (صابری‌فر، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳). فضاهای معماری و شهرسازی تجلیگاه فرهنگ، تمدن و پیشرفت علمی و فرهنگی یک جامعه به‌شمار می‌آیند. سیمای شهر و نمادهای موجود در آن نمودار شخصیت، منش، کارکرد و فرهنگ ساکنان آن می‌باشد. از این‌رو، جلوه‌های معنوی شهر، به ویژه نشانه‌ها و سمبل‌های اعتقادی و مرتبط با جنبه‌های ماوراء مادی، از اعتباری بسیار زیاد برخوردارند. اصولاً، فلسفه کاربرد نشانه‌های اسلامی در بناها و معماری‌ها، به این دلیل است که روح یک ملت در ارزش‌های دینی آنان متجلی است و ارزش‌های دینی عمیق‌ترین، گرانقدرترین و لطیف‌ترین بخش فرهنگ یک جامعه‌اند (فلاملکی، ۱۳۷۴، ص ۵-۱۵۳). از آنجایی که آدمیان، پدید آورندگان بناها و تأسیسات و فضاهای زیستی هستند، هر اثر معماری، اثر فرهنگی نیز محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، معماری تیلور فرهنگ و اندیشه انسان و تجلی عینی ارزش‌ها و باورهای یک ملت است و به کارگیری نمادهای ملی و دینی در معماری، موجب تقویت هویت بصری افراد در شهرها شده، احساس مذهبی و ملی را در شهروندان افزایش می‌دهد.

با عنایت به تأثیر مستقیم و غیرمستقیم شکل و تزئینات معماری بر رفتار انسان، کاربرد سمبل‌ها و نشانه‌هایی که به فضای معماری و محیط شهری جلوه‌ای معنوی بخشیده و ابعاد متافیزیکی آنها را افزون و متجلی سازد، در کنار جنبه‌های فنی، که از آن می‌توان با عنوان ترکیب زیبایی‌های معقول و محسوس نام برد، می‌تواند بر هر بیننده‌ای تأثیرگذار باشد. در همین زمینه، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی فرمودند: «... در یک شهر اسلامی... نمونها و نمادهای مختلف در خیابان‌ها، پارک‌ها، بوستان‌های شهری و هر جای دیگر شهر، ضمن ایجاد جاذبه، زمینه‌گرایش شهروندان به معنویات را فراهم می‌کنند...» (دیدار با مسئولان شهرداری، شهریور ۱۳۷۵).

## نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف تحلیلی جامعه‌شناختی، به بررسی نقش، جایگاه و کاربرد رمزها و نمادها در زندگی بشر و در پی پاسخ به این سؤال بود که آیا زندگی بشر بدون رمز، نشانه، سمبل و زبان‌ها متنوع اسطوره‌ای، نمادین، رمزی، کنایه‌ای و... امکان تداوم دارد؟ اصولاً نقش نمادها از منظر جامعه‌شناختی در زندگی بشر چیست؟ بر اساس آنچه گذشت، زیست اجتماعی، قوام حیات بشر است. زندگی جمعی، تنها در پرتو تعامل و داد و ستد امکان‌پذیر است. امروزه و در عصر ارتباطات، نمادها، نشانه‌ها و رسانه‌ها، سلطه بلامنازع بر زندگی جمعی بشر دارند. به‌گونه‌ای که زندگی اجتماعی بشر بدون نماد معنا و مفهوم ندارد. نقش نماد در همه جوامع و در همه اعصار چنان برجسته است که هرگز نمادها و نشانه‌ها در پیچ و خم زندگی، زمان، مکان، قومیت، نژاد، فرهنگ و... گم نمی‌شود. امروزه فهم فرهنگ‌ها در گرو داشتن زبان مشترک، و معنادارسازی نمادها، و نشانه‌های آن است. یک قوم‌شناس و فرهنگ‌شناس خوب، پیش از هر چیز، باید یک نمادشناس مجرب باشد.

اما نشانه‌ها و رمزها منحصر به کلمات و واژگان نیستند، زبان رمزآلود و نمادین گیاهان، رنگ‌ها، اصوات در طول تاریخ و در جوامع بشری نقش آفرین بوده‌اند. از این رو، نمادها در زندگی بشر محصور در کالایی خاص نیست، بلکه نماد ممکن است مفهوم، رنگ، مراسم، زمان، مکان، عدد، شعار، رمز، ورد، پرچم و یا شعار باشد. به‌طور کلی، نشانه‌ها به سه دسته نشانه‌های طبیعی؛ نشانه‌های تصویری و نشانه‌های قراردادی تقسیم می‌شوند و همه این نمادها، کل زندگی ما را همچون فضای پیرامون احاطه کرده‌اند. از آنجاکه قوام هر جامعه به فرهنگ آن جامعه است و یکی از عناصر کلیدی فرهنگ، زبان، نماد، نشانه و استعاره است، نمادگرایی و نشانه‌شناسی نقش برجسته‌ای در فرهنگ‌ها، آیین‌ها و ادیان گوناگون در جذب مخاطب و پیروان خویش دارد. فرهنگ، آیین، و مکتبی در جذب مخاطب موفق‌تر است که از زبان نمادین، اسطوره‌ای و رمزآلود بیشتر بهره برده باشد.

کارکرد نمادها در زندگی اجتماعی بشر، ابزار تفاهم، کارکرد مشارکتی، انسجام‌بخشی، تعیین موقعیت و منزلت اجتماعی افراد در جامعه از حیث تعلق به قشر و طبقه‌ای خاص، یادآور حوادث و رخدادها، گذشته تاریخی یک ملت، بیانگر پابندی و دینداری افراد یک جامعه، نشانه تعلق خاطر یک ملت و افراد جامعه به یک فرهنگ با پشتوانه تاریخی روشن است.

در تحلیل نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین، صداها، آواها و سایر عناصر زبانی، دارای ماهیت زبانی و به عنوان بخشی از نظام نشانه‌ها، برای بیان یا انتقال افکار به کار روند. به عبارت دیگر، زبان‌شناسی شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است که دارای کارکرد بسیار گسترده در زندگی بشر است.

## منابع

ابن مقفع، عبدالله ابن دادویه، بی تا، *کلیله و دمنه*، بیروت، المستقبل الرقعی.

اختیار، منصور، ۱۳۴۸، *معنی‌شناسی*، تهران، دانشگاه تهران.

آریان‌پور، منوچهر و همکاران، ۱۳۸۵، *فرهنگ انگلیسی به فارسی*، چ ششم، تهران، جهان‌رایانه.

آلستون، ویلیام، پی، ۱۳۸۱، *فلسفه زبان*، ترجمه احمد ایرانمنش و احمدرضا جلیلی، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهرودی.

پیرحیاتی، محمد، ۱۳۸۵، *مقدمه‌ای بر اساطیر*، تهران، دفتر نشر و پژوهش سهرودی.

اسلم جوادی، محمد و امیر نیک‌پی، ۱۳۸۹، «ایده و مفهوم ساختارگرایی با بررسی آرای سوسور و لوی استروس»، *معرفت*، سال اول، ش ۳، ص ۱۷۷-۲۰۳.

رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۹، «قرآن و زبان نمادین»، *آموزه‌های قرآنی*، ش ۱۲، ص ۳-۲۲.

رفیع، جلال، ۱۳۷۳، *فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد*، تهران، اطلاعات.

روح‌الامینی، محمود، ۱۳۶۸، *زمینه فرهنگ‌شناسی*، تهران، میخک.

روشه، گی، ۱۳۷۰، *کنش اجتماعی*، ترجمه هما زنجانی، مشهد، دانشگاه فردوسی.

ستاری، جلال، ۱۳۷۴، *اسطوره و رمز*، (مجموعه مقالات)، تهران، سروش.

ستوده، هدایت‌الله و ایرج کمالی، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی با تأکید بر دیدگاه‌های کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل اجتماعی*، تهران، ندای آریانا.

سجودی، فرزانه، ۱۳۸۷، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران، علم.

صابری‌فر، رستم، ۱۳۸۰، «نقش نمادها، الگوها و ساختار فیزیکی شهر در تعالی فرهنگی»، *شهود*، سال دوم، ش ۶ و ۷، ص ۱۶۳-۱۸۳.

صدق، رحمت‌الله، بی تا، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، دانشکده علوم اجتماعی، جزوه درسی، پلی کپی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

فرازی از فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مدیران و مسئولان شهرداری در شهریور ۱۳۷۵.

فلاملی، منصور، ۱۳۷۴، «*فرهنگ و معماری*»، نامه فرهنگی دانشگاه صنعتی شریف، نامه چهارم.

کالر، جانانان، ۱۳۷۹، *فردینان دوسوسور*، ترجمه کورش صفوی، تهران، هرمس.

کونن، بروس، ۱۳۷۲، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه فاضل توسلی، تهران، سمت.

گیدتر، آنتونی، ۱۳۷۸، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.

محسنیان‌راد، مهدی، ۱۳۸۵، *ارتباط‌شناسی*، چ هفتم، تهران، سروش.

محسنیان‌راد، مهدی، ۱۳۸۴، *ارتباط‌شناسی*، تهران، سروش.

مزینی، منوچهر، ۱۳۸۱، «فرهنگ و زیبایی‌شناسی شهری»، *فرهنگ عمومی*، ش ۷، ص ۴۵-۶۴.

مورس، برایان، ۱۳۸۳، *مطالعات مردم‌شناختی دین*، ترجمه سیدحسن شرف‌الدین و محمد فولادی، قم، زلال کوثر.

نظریانی، عبدالناصر و الهام منفردان، ۱۳۸۸، «نمادپردازی سیاسی اجتماعی در اشعار نصرت رحمانی»، *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، ش ۲۸، ص ۱۳۹-۱۶۰.

یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۹۰، *به سوی شناخت انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه حسن اکبریان طبری، چ چهارم، تهران، دایره.

Saussure, Ferdinand De, ۱۹۶۶, *Courses in General Linguistics, edited by Charles Bally and Albert Sechehaye*, Translated by Wade Baskin, London: McGraw-Hill Book Company.